



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری فرمودند کتاباً و سنتاً و اجماعاً و عقلاً ولایت برای اهل بیت عصمت علیهم السلام ثابت است، ایشان ابتدا به پنج آیه از قرآن کریم استدلال کردند که آنها را یک به یک عرض کردم و سپس وارد سنت شدند وحیدیتی را از ایوب بن عطیه و همچنین حدیث مربوط به غدیر خم را نقل کردند که خواندم منتهی ایشان در ادامه سه روایت در بین بحث نقل می کنند که مربوط به ولایت فقیه می باشد و بعد دوباره به سراغ اجماع و عقل نسبت به ولایت اهل بیت علیهم السلام می روند، شاید توجیه اینکه شیخ در بین بحث سه خبر مربوط به ولایت فقیه را ذکر کرده این باشد که ایشان می خواهد "إن" بگوید وقتی که فقیه ولایت دارد اهل بیت علیهم السلام به طریق اولی ولایت دارند زیرا ولایت فقیه از طریق ولایت اهل بیت علیهم السلام بوجود آمده یعنی فقیه ولایت خودش را از اهل بیت علیهم السلام أخذ کرده و ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز به خداوند متعال می رسد فلذا در اوائل اصول کافی نیز یک خبری در همین رابطه ذکر شده، خبر این است: ﴿علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز عن هشام بن سالم وحماد بن عثمان وغيره قالوا: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: حديثي حديث أبي، وحديث أبي حديث جدي، وحديث جدي حديث الحسين، وحديث الحسين حديث الحسن، وحديث الحسن حديث أمير المؤمنين عليه السلام وحديث أمير المؤمنين حديث رسول الله صلى الله عليه وآله وحديث رسول الله قول الله عز وجل﴾^۱. این عمر بن عبدالعزیز که در سند خبر ذکر شده عمر بن عبدالعزیز زُحَل است که از روات و معاصر حضرت کاظم علیه السلام است و بلاشک امامی می باشد منتهی توثیقش ثابت نشده و با آن عمر بن عبدالعزیز که از خلفای بنی اُمیه است فرق دارد، عمر بن عبدالعزیز که

از خلفای بنی اُمیه بوده خدمات خوبی داشته من جمله جلوگیری از لعن امیرالمؤمنین علیه السلام (با نقشه ای حساب شده) که این عمل از زمان معاویه تا زمان او رواج داشته، علی ائّ حال ما او را خوب نمی دانیم زیرا کسی که بخواهد به عنوان امام در زمان حضور امام معصوم حکومت کند غاصب است و او با امام سجاد علیه السلام معاصر بوده فلذا وقتی که فوت کرد حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: ﴿يلعنه أهل السماء و تکی علیه الارض﴾ از حضرت علت این حرف را پرسیدند ایشان فرمودند بخاطر غصب حکومت در زمان حضور امام معصوم.

اولین خبر از اخبار سه گانه مربوط به ولایت فقیه که شیخ اعظم در بین بحث ذکر کرده حدیث عمر بن حنظله است که خبر اول از باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی می باشد و خبر دوم خبر مشهوره أبو خدیجه است که خبر ۶ از همین باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی می باشد و خبر سوم توقیع مبارک است که خبر ۹ از همین باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی می باشد، بنابراین در باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی این سه خبر مهم و اساسی و محوری درباره ولایت فقیه وجود دارد که امام رضوان الله علیه و برخی دیگر از فقهاء ما به آنها برای اثبات ولایت فقیه استدلال کرده اند و درمقابل آیت الله خوئی و عده ای دیگر منکر این اخبار شده اند.

حدیث عمر بن حنظله این است: ﴿محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عيسى، عن صفوان بن يحيى، عن داود بن الحصين، عن عمر بن حنظلة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، وما يحكم له فإنما يأخذ سحتا وإن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحكم الطاغوت وما أمر الله أن يكفر به، قال الله تعالى: «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به» قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإني قد جعلته عليكم حاكماً، فإذا

^۱ اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۳، باب ۱۸، حدیث ۱۴.

هر شکلی که باشند طاغوت هستند و سپس حضرت در جواب: فکیف یصنعان؟ می فرمایند فقیه باید حاکم باشد.

خبر مشهوره أبو خدیجه این خبر است: ﴿محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علي بن محبوب، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن أبي الجهم، عن أبي خديجة قال: بعثني أبو عبد الله عليه السلام إلى أصحابنا فقال: قل لهم: إياكم إذا وقعت بينكم خصومة أو تدارىء في شئ من الأخذ والعطاء أن تحاكموا إلى أحد من هؤلاء الفساق، اجعلوا بينكم رجلاً قد عرف حالنا وحرامنا، فاني قد جعلته عليكم قاضياً، وإياكم أن يخاصم بعضكم بعضاً إلى السلطان الجائر﴾.^۲

سند حدیث: شیخ طوسی عن محمد بن علی بن محبوب قمی که ثقة و از طبقه ۷ است و طریق شیخ طوسی به او نیز صحیح می باشد عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی عن حسین بن سعید که از أجالای طبقه ۶ است عن أبی الجهم که آیت الله خوئی در معجم رجال حدیث در مورد او می فرماید هم عصر امام صادق علیه السلام بوده و ثقة می باشد اما اسمش مجهول است عن أبی خدیجه که اسمش سالم بن مُکرم است و ثقة می باشد، حدیث سنداً خوب است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنما استخف بحکم الله وعلیه رد، والرأد علینا الرأد علی الله، وهو علی حد الشریک بالله الحدیث. ورواه الشیخ باسناده عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن محمد بن عیسی، و باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن عیسی نحوه^۲.

سند حدیث: کلینی بسیار جلیل القدر و از طبقه ۹ است عن محمد بن یحیی أبو جعفر عطار قمی که بسیار جلیل القدر و از طبقه ۸ است عن محمد بن الحسن بن ابی الخطاب عظیم جلیل القدر کثر الروایة ثقة عین و از طبقه ۷ است، محمد بن عیسی بن عبید نیز ثقة عین و از طبقه ۷ است عن صفوان بن یحیی بسیار جلیل القدر و از طبقه ۶ است عن داود بن الحصین که کوفی ثقة عن عمر بن حنظله که توثیق شده، حدیث سنداً خوب و مورد قبول است.

در دو باب طلاق و إرث بین ما و عامه اختلافات زیادی وجود دارد فلذا امام صادق علیه السلام فرمودند اگر من روزی قدرت پیدا کنم آنها را با تازیانه وادار می کنم که به فقه ما عمل کنند. اینکه در حدیث گفته شده سلطان یا قضاة علتش این است که جریانات و منازعاتی که پیش می آید گاهی مربوط به دین است که انسان به قضاة مراجعه می کند و قاضی حکم می کند اما گاهی از جهت حکم بحکم نداشتن مثلاً معلوم است خانه مال من است منتهی کسی آن را غصب کرده خب در اینجا باید به سراغ سلطان که قدرت دارد برویم تا مال من را که غصب شده پس بگیرد. همان طور که در حدیث می بینید امام صادق علیه السلام با شدت از مراجعه به عامه چه قاضی باشند و چه سلطان جلوگیری می کند چراکه در اسلام هر آنچه که مربوط به حکومت و قضاوت و سلطنت است اگر با سلسله ی مراتب به خداوند متعال برسد حق و سبیل الله است غیر از آن تمام طرق دیگر به

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حرعاملی، ج ۱۸، ص ۹۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، حدیث ۱، ط الإسلامیة.

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حرعاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۰، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، حدیث ۶، ط الإسلامیة.